

محمد نامق کمال و جنبش اتحاد اسلامی در عثمانی

دکتر محمد حسین امیر اردوش

جنبش «اتحاد اسلام» در سده سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی، که تا دهه‌های آغازین سده چهاردهم هجری/بیستم میلادی تداوم داشت، جنبشی است توأمان اندیشه‌ای و عمل‌گرا که تلاشی گران، فشرده و پراکنده به خرج داد تا با احیا، اصلاح و بیداری، جهان اسلام را که در آن دوران مهم‌ترین و معتبرترین واحدهای سیاسی آن، امپراتوری عثمانی و ایران قاجاری بودند، توانایی درک دنیای جدید و دفاع از استقلال و صیانت آن در مقابله با سلطه‌جویی‌هایی استعمار غرب ببخشد. مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مقوم‌های جنبش وحدت اسلامی را می‌توان اتحاد مسلمانان، استعمارستیزی، اصلاحات و خلافت اسلامی شمرد.

از آن جایی که امپراتوری عثمانی در صف مقدم رویارویی با جهان غرب قرار داشت و سلاطین عثمانی در این دوران بیش از هر گاه دیگر بر دعوت خلافت اسلامی که در آن هنگام عاملی برای جلب و جذب مسلمانان به شمار می‌آمد، تأکید می‌ورزیدند، طبیعی است که خاستگاه و کانون بیش‌تر تکاپوهای این جنبش، امپراتوری عثمانی و در ارتباط با آن باشد.

جنبش اتحاد اسلام، با وجود تنوع در گرایش‌ها و سمت و سوی‌های سیاسی- فرهنگی، یکی از محوری‌ترین نظریه‌های مطرح در این دوران بوده و در میان اقشار مختلف از سیاست‌مداران حاکم تا علما، اندیشمندان، روشنفکران و حتی توده‌های مردم، مبلغان و داعیانی داشت. می‌توان گفت که تاریخچه جنبش اتحاد اسلام، بیش‌تر در زیست چهره‌های برجسته این جنبش جای می‌گیرد. محمد نامق کمال از برجسته‌ترین این چهره‌هاست.

محمد نامق کمال (متوفا در ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۸ م) شاعر، ادیب، مورخ و نظریه‌پرداز سیاسی- فرهنگی، بلندآوازه‌ترین اندیشمند عثمانی در سده سیزدهم- چهاردهم هجری/نوزدهم میلادی، از رهبران جنبش اتحاد اسلام به شمار می‌آید. حمید عنایت سید جمال الدین اسدآبادی را برجسته‌ترین روشنفکر دینی در ایران و نامق کمال را برجسته‌ترین روشن فکر دینی در عثمانی آن دوران می‌داند.^۱ او یگانه نماینده واقعی و متناسب عقاید عثمانیان جوان شمرده شده؛^۲ تکاپوگرانی که ادعا شده است در دعوت اتحاد اسلام نسبت به سید جمال الدین و سلطان عبدالحمید دوم علاوه بر تقدم زمانی، تفوق کیفی نیز داشته‌اند.^۳

«نامق کمال، روشنفکر ترک و عضو انجمن نو عثمانیان، نخستین کسی بود که در ادبیات منتشر شده اوایل دهه هفتاد سده گذشته، «قرن نوزدهم میلادی»^۴ درباره گرایش به جامعه اسلامی «اتحاد اسلامی»^۵ سخن گفت. برای رویارویی با استعمار اروپا و حمایت از مصالح جهان اسلام خواستار وحدت این جهان پیرامون محور ترک‌های عثمانی بودند».^۶ نامق کمال نمونه بی‌رقیب نسل اصلاح‌طلبان بیرون از حاکمیت امپراتوری عثمانی، در عصر تنظیمات بود که به تدریج تحت عنوان «عثمانیان جوان» شناخته شدند. تشکیلات غیرمنسجمی که انگیزه‌ها و اندیشه‌های متفاوت، جریان‌های متعددی را در آن شکل می‌دادند.

نامق کمال، نماینده برجسته جریان فراگیر و بارز عثمانیان جوان، در بدو شکل‌گیری آن، یعنی جریان اسلام‌گرا بود.

«اتهام اساسی آن‌ها علیه دولت مردان تنظیمات، شیوه خودسرانه و حکومت مطلق العنانی آن‌ها بود. ایمنی‌های قدیم یا توازن‌های قدیم که توسط قانون، آداب و رسوم و منافع و مصالح استقرار یافته حفظ می‌شد، یا باطل بود یا از بین برده شده بود. قدرت محدودکننده ینی چری‌ها که نامق کمال با علاقه آن را به مجلس شورای

مسئله‌ی تشبیه می‌کرد منهدم شده بود، شرع مقدس مورد بی‌اعتنایی و تجاوز قرار گرفته بود و جای آن را کاریکاتوری از قوانین غربی گرفته بود که در حقیقت نه غربی بود و نه اسلامی و چون غیرواقعی و بی‌اثر بود، لذا قدرت سلطان را بدون هیچ گونه محدودیتی مطلق‌العنان باقی می‌گذارد. البته فرمان‌های اصلاحی موجب بعضی تغییرات در روش‌های اداری شده بود، ولی هیچ کاری در مورد حمایت از اتباع در برابر حکومتی خودسرانه انجام نگرفته بود.

این نکته به خوبی در مقاله‌ای به قلم نامق کمال در روزنامه «عبرت» روشن شده است:

«دست خط گلخانه، آن طور که بعضی‌ها پنداشته‌اند، منشوری اساسی برای امپراتوری قدر شوکت نبود، بل که اعلامیه بود که در عین تأکید بر بعضی از اصول شرع مقدس که تنها منشور واقعی است، برخی از اقدامات اداری ناشی از تفکر اروپایی را ضمانت می‌کرد. اگر چنانچه دست خط همایونی مفاهیم کلی را که در مقدمه آن آمده تنها به آزادی شخصی که به صورت امنیت جان و شرف تفسیر می‌شود، محدود نکرده بود و اصول اساسی دیگری را چون آزادی طرز تفکر و حاکمیت مردم و شیوه حکومت مشورتی نیز اعلام داشته بود، آن گاه و فقط در آن صورت بود که می‌توانست از کیفیتی چون منشور اساسی خلافت اسلامی برخوردار باشد.

عثمانی‌های جوان می‌گفتند که در حقیقت هیچ کدام از این ایده‌آل‌ها به مرحله اجرا درنیامده است، بل که مردم آن حقوقی را نیز که تحت نظام قدیم اسلامی داشتند، از دست داده‌اند و هیچ یک از حقوقی که مربوط به سیستم حکومتی اروپایی مورد نظر باشد نیز به آن‌ها داده نشده است. نتیجه‌ی این اعمال، تنها بی‌اعتبار کردن دولت اسلامی در غرب و حکومت غربی در بین مسلمانان بود.

در ارائه شکلی از حکومت غربی، تحت فشار یا مشورت خارجی، دولت‌مردان تنظیمات کشور را در معرض هر نوع نفوذ و دخالت خارجی قرار داده بودند. به خارجی‌ها حق مالکیت زمین در ترکیه داده شد و آن‌ها مشغول اشغال مواضع حساسی در هر شاخه‌ای از زندگی اقتصادی و اجتماعی امپراتوری شدند. به این ترتیب دولت‌مردان تنظیمات به استبداد داخلی، استثمار خارجی را هم اضافه می‌کردند».^۷

می‌توان گفت گونه پست‌تر چنین وضعیتی را، اصلاحات میرزا حسین‌خان سپه‌سالار، که در دوران دوازده ساله سفارتش در اسلامبول (۱۲۸۷-۱۲۷۵ ق)، در دل عصر تنظیمات عثمانی، با رجال برجسته تنظیمات آشنا و از اندیشه‌ها و اقدامات ایشان متأثر گردیده بود، در ایران عصر ناصری پدید آورد. ابداعات سپه‌سالاری به صورتی بی‌مایه‌تر، کمابیش توسط پادشاه قاجار و اخلاف سپه‌سالار تداوم یافت. در ایران نیز همانند عثمانی، واکنش‌های منتقدانه به تدریج چهره بست، و تلاش‌های اصلاح‌طلبانه بیرون از حاکمیت شکل گرفت، که تجسم بارز آن همانا اندیشه‌ها و تکاپوهای سیدجمال‌الدین بوده است.

«در ترکیه، نامق کمال بیش از همه به عنوان پیشوای دو اندیشه سیاسی شناخته شده است: یکی آزادی و دیگری سرزمین‌پداری یا وطن. او طی دوره‌ای طولانی از مقالات روزنامه، نوشته، داستان‌های کوتاه، نمایش‌نامه‌ها و اشعار، این دو اندیشه خاص انقلاب فرانسه را به خوانندگان مسلمان ترک، به شکلی تطبیق‌یافته با آداب و سنن و تمایلات اسلامی عرضه می‌داشت. علی‌رغم میهن‌پرستی و لیبرالیسم شدید، نامق کمال مسلمانی صادق و فداکار بود و وطنی که او از آن صحبت می‌کند، هر چند که از اصطلاحی مربوط به سرزمین و نه جامعه استفاده کرده، وطن اسلامی و عثمانی است.

در تمام مدت زندگی، نامق کمال، عمیقاً پایبند ارزش‌های سنتی و اعتقادات اسلامی بود و اغلب رجال تنظیمات را به خاطر غفلت در نگهداری و حفظ بهترین آداب و رسوم قدیم اسلامی به باد انتقاد می‌گرفت. به اعتقاد او، این آداب و رسوم می‌توانستند الهام‌بخش و راه‌نمای نهادهای جدیدی باشند که از اروپا اخذ می‌شدند. او در مقابل تحقیرکنندگان اروپایی، ارزش‌های اسلامی را تأیید می‌کرد و به دفاع از دستاوردهای اسلامی می‌پرداخت و حتی نظریه وحدت اسلامی را تحت رهبری عثمانی ارائه می‌داد و اعتقاد داشت که از طریق آن می‌توان تمدن مدرن را در آسیا و آفریقا تشویق به قبول و تطابق و توسعه کرد و به این ترتیب موازنه‌ای از قدرت شرقی در مقابل قدرت اروپا به وجود آورد.

به هر حال نامق کمال عمیقاً تحت تأثیر پیش‌رفت‌های تمدن اروپایی بود. عقب ماندگی اسلام از نظر او نسبی بود و نه مطلق، به این مفهوم که از عیبی ماهوی در خود اسلام ناشی نمی‌شد، بل که ناشی از تسلط غرب بود که شرف را از فرصت ترقی محروم می‌کرد. کشوری اسلامی می‌بایست خود را امروزی می‌کرد، ولی نباید در انجام این هدف چشم بسته به تقلید از اروپا می‌پرداخت و یا قوانین، اعتقادات و آداب و رسوم خود را کنار می‌گذاشت. برعکس کمال استدلال می‌کرد که تمام آن چه در تمدن اروپا جزء به‌ترین است اقتباس یا قابل تطبیق با تمدن کلاسیک اسلامی است و در تطبیق یافتن با این مظاهر، شخص مسلمان به همان چیزی می‌رسد که در آداب و رسوم خود او، از عمیق‌ترین و صحیح‌ترین سطح برخوردار بوده است.^۸

نامق کمال «اولین کسی نیست که درباره‌ی حقوق بشر و دولت پارلمانی در ترکیه [عثمانی]^۹ صحبت کرده است ولی این کسی است که این دو مطلب را به هم ارتباط داده و توانسته است نمایی روشن از آزادی و خودگردانی تحت لوای قانون ترسیم کند».^{۱۰}

نامق کمال در مقاله «حقوق عمومیه» که در روزنامه عبرت، شماره ۱۸، سال ۱۲۸۹

ق/ ۱۸۷۲م منتشر شده است، چنین می‌نویسد:

«هر کتابی موضوع حقوق سیاسی را با تقسیمات متفاوتی بررسی می‌کند، اما نکاتی که از بیش‌ترین حد توافق بین نویسندگان برخوردارند عبارتند از اصولی کلی چون حاکمیت ملت، تفکیک قوا، مسئولیت کارمندان، آزادی شخصی، مساوات، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماع، برخورداری از مالکیت و حرمت منزل. حاکمیت مردم، بدین معنا که قوای دولت ناشی از مردم است و در اصطلاح خاص شریعت بیعت (Baya) خوانده شده، اقتداری نیست که تصادفاً به مفهوم تجریدی کلمات «عموم» و «مردم» اتصال یافته باشد، بل که حقی است که الزاماً از استقلالی که هر فرد به طور طبیعی دارد ناشی می‌شود.

«هر کس در دنیای خود امپراتور است»...

برای نگه داشتن دولت در محدوده عدالت دو وسیله اصلی موجود است: اول آن که مقرراتی اساسی که از طریق آن عمل می‌کند دیگر نباید به طور ضمنی باقی بماند و یا به سکوت برگزار شود. لازم است که انتشار یافته و به عموم اعلام شود. دوم اصل شورا است که توسط آن قوه مقننه از دولت جدا می‌شود».^{۱۱}

نظام مشروطه‌ای که نامق کمال برای ایجاد آن تکاپو کرد و قانون اساسی، که در تدوین آن سهیم بود،^{۱۲} تمامی اجزای آن در چارچوب شریعت اسلامی جای می‌گرفت؛ «... نامق کمال، مشروطه‌گر نام‌دار عثمانی، به رغم مبارزات پی‌گیرش در راه هماهنگ ساختن امپراتوری عثمانی از حیث حقوق شهروندان مسلمان و نامسلمان اصل برابری را بر طبق مقررات اسلامی تفسیر و تعریف کرد».^{۱۳} نیازی برکس؛ بر راست آیینی نامق کمال تأکید دارد^{۱۴} و فاروق اوز ارسلان او را در شمار

روشنفکرانی برمی‌شمارد که «با اقتباس قوانینی که بر قدرت الهی استناد نمی‌کردند به شدت مخالفت می‌ورزیدند».^{۱۵}

نامق کمال در مقالات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود، به گونه‌ای فراگیر از آیات قرآنی، احادیث نبوی و اصطلاحات کلامی اسلام بهره می‌جست.^{۱۶} او با کالبد شکافی ماهرانه آیاتی چون «و شاورهم فی الامر»^{۱۷} و یا احادیثی مانند «اختلاف امتی رحمه» و «حب الوطن من الایمان»، خمیرمایه اسلامی نظریه‌های خود را برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی می‌یافت.^{۱۸}

«او که از نسل مقامات ارشد عثمانی زاده شده بود، به عنوان یک روزنامه‌نگار و مقاله‌نویس سیاسی کار کرده و به عنوان حواری دو مفهوم به هم پیوسته، یعنی آزادی و سرزمین پدری، قد علم کرد. او نظریه آزادی و حکومت بر خود را تحت قانون با احترام ویژه برای حقوق سیاسی شهروندان عرضه کرد. پیام انقلابی پیش‌روی او حاکمیت مردم و این تفکر بود که اختیارات حکومت می‌باید از حکومت‌شوندگان ریشه گیرد. این امر پای اصل مشورت را به میان می‌کشید، «که در آن قدرت قانون‌گذاری از حکومت سلب می‌شد». نمیک کمال،^{۱۹} به عنوان مسلمانی مؤمن سعی داشت برنامه‌اش را با اصول اسلامی سازش دهد و با کاوش در پیشینه‌ی گذشته اسلامی، می‌کوشید اصول حکومت شورایی و مردمی را با آیاتی از قرآن توجیه کند، و سعی داشت نشان دهد که این نوع حکومت به نوعی در امپراطوری عثمانی پیش از روزهای نهضت اصلاح‌طلبی تجربه شده است».^{۲۰}

نامق کمال شاعر و ادیب، اگرچه در سایه نامق کمال اصلاح‌طلب و تکاپوگر اتحاد اسلام قرار می‌گیرد و با آن که او هنر و تمامی توانش را در خدمت آرمان‌های جنبش اتحاد اسلام - با قرائتی که خود از آن داشت - قرار می‌دهد، از ارزش آثار ادبی او کاسته نمی‌شود.^{۲۱}

نمونه جالبی از هوشیاری نامق کمال و سنجیدگی و اصالت دیدگاه‌هایش در تعامل با نظریه‌پردازی‌ها و تکاپوهای اصلاح‌طلبانه‌ی زمانه‌اش، پاسخ وی به ابراز نظر میرزا ملکم‌خان؛ سفیر وقت ایران در اسلامبول، در خصوص لزوم تغییر الفبا از عربی به لاتین، برای اصلاح آموزش در جهان اسلام است. نظرات ملکم در روزنامه «حریت» که توسط پاره‌ای از تبعیدیان عثمانی در لندن به چاپ می‌رسید، منتشر شد. ملکم با تأکید بر نارسایی آموزش نزد مسلمانان، «تقصیر اصلی آن را ناشی از خط عربی دانست که ادامه استفاده از آن، تحصیلات کافی را غیرممکن می‌ساخت، و از رسیدن مسلمانان به سطح تمدن اروپایی جلوگیری به عمل می‌آورد. ملکم خان، علت و ریشه تمامی ضعف، فقر، عدم امنیت، استبداد و عدم تساوی سرزمین‌های اسلامی را در نارسایی الفبا می‌دید.

در پاسخ به ملکم‌خان که در حریت انتشار یافت، نامق کمال ضمن قبول این مطلب که علت ناراحتی‌های ترکیه [عثمانی] در فقدان علم و دانش است، با این مطلب مخالف بود که فقدان مزبور از نارسایی الفبا است. وی متذکر می‌شد که نوشته یا خط انگلیسی نیز همان قدر نامنظم و گنگ است، ولی در انگلستان و آمریکا بی‌سواد امری نادر است. از طرف دیگر، اسپانیولی‌ها که دارای خط فونتیک بودند سطح فرهنگ‌شان بسیار پایین‌تر از انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بود. به هر حال کمال اظهار عقیده می‌کرد که مشکلات عملی تغییر خط غیرقابل حل است.

در نامه‌ای که در سال ۱۸۷۸ م نوشته شد، نامق کمال حتی امکان تغییر خط ترکی را به حروف لاتین مورد بررسی قرار می‌داد. وی، در میان اعتراضاتی که نسبت به پذیرفتن الفبای لاتین ایراد می‌داشت، به مشکل برگرداندن حروف عربی به لاتین و سختی نوشتن از چپ به راست (که برای ما چون پوشیدن شلووارهایی چنان تنگ است که زانو خم نمی‌شود) و همچنین بی‌هودگی اصلاح الفبا در رابطه با مشکلات

اساسی آموزشی اشاره می‌کند. البته بعضی اصلاحات به عنوان اقدامی عملی لازم بود، ولی به صورت تعدیل الفبای عربی فعلی انجام می‌گرفت نه کنار گذاردن کامل آن.^{۲۲}

محمد نامق کمال در شمار درخشان‌ترین چهره‌های نوآور ادبی تاریخ ادبیات متأخر زبان ترکی است.^{۲۳} سلطان عبدالحمید دوم نیز، علی‌رغم اختلافاتی که با وی داشت، و با وجود آن که پاره‌ای از سروده‌های نامق کمال با ذوق وی چندان سازگار نبود، در عظمت جایگاه ادبی او تردید نمی‌کرد.

بلندآوازه‌ترین اثر ادبی نامق کمال، نمایش‌نامه «وطن یا هوت سیلیستره» (Yahun Vatan silistre) است.^{۲۴} بازتاب اجرای آن در اول آوریل ۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۳م در اسلامبول منجر به تبعید و حبس او در قبرس شد. دوران زندانی او تا خلع سلطان عبدالعزیز، (۱۲۹۳ ق / ۱۸۷۶م) به طول انجامید.^{۲۵}

در قسمتی از این نمایش‌نامه، سروده‌ای از نامق که خود آن را «ترانه غوغا» (غوغا تورکوسو) خوانده بود و در تاریخ ادبیات ترک «ترانه‌ی وطن» (وطن شرقیسی) نامیده می‌شود، به صورت گروهی خوانده می‌شود:

«آمالمز افکارمز اقبال و طندر
عثمانلیرز زیتتمز قانلی کفندر
سرحد مزه قلعه بزم خاک بدندر
غوغا ده شهادتله بتون کام آلورز بز
عثمانلیرز جان ویررز نام آلورز بز
جان قورقوسی گزمز اووه مزده طاغمزده
هر گوشه ده بر شیر باتار طوپرا غمزده
غوغا ده.....»

عثمانلی آدی هر طویانه لرزه رساندر
اجداد مزک هییتی معروف جهاندر
فطرت دگیشور صانمه بوقان ینه اوقاندر
غوغا ده.....

طوپ پاتلاسون آتشرلی اطرافه صاچلسون
جنت قپوسی جان ویرن اخوانه آچلسون
دنیا ده نه بولدق که اولومدنده قاچلسون

غوغا ده «.....»^{۲۶}.

«آمال و افکارمان سعادت وطن است
عثمانی ها هستیم زیتمان کفن خونین است
خاک بدن قلعه‌ی سرحدمان است
ما در نبرد همه با شهادت کام می‌گیریم
عثمانیان هستیم جان می‌دهیم و نام می‌گیریم
ترسِ جان با دره‌ها و کوه‌های مان بی‌گانه است
در هر گوشه‌ای از خاک مان شیری خفته است

[در نبرد].....

نام عثمانی لرزه بر اندام هر شنونده‌ای می‌افکند
هییت اجدادمان معروف جهان است
چنین نینگار که سرشت عوض می‌شود این خون همان خون است

[در نبرد].....

توپ منفجر گردد و آتش‌هایش بر اطراف افشانده شود
در بهشت به روی برادران محتضر گشوده شود

در دنیا چه یافتیم که از مرگ نیز روی گردان شویم

[در نبرد].....^{۲۷}.

در زبان ترکی نظریه‌های زیادی بر «ترانه غوغا» نامق کمال سروده شد. نمونه برجسته‌ی آن سروده‌ای است طنز، تلخ، تند و انتقادی از میرزا علی اکبر طاهرزاده، «صابر» (متوفا در ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م) شاعر اصلاح‌طلب و وحدت‌گرای قفقاز.^{۲۸} سروده‌های او لبریز از بازتاب رویدادهای ایران و عثمانی آن دوران و دعوت از مسلمانان به وحدت است.^{۲۹}

مطلع شعر صابر چنین است:

«آمالیمیز افکاریمیز افنای وطن دیر

کین و غرض و حرص بیزه زینت تن دیر».^{۳۰}

آرزوها و اندیشه‌های مان نابودی میهن است

کین و غرض و آز، ما را از زینت بدن است!

می‌توان احتمال داد نمایش‌نامه «وطن یا سیلستر» که بنا بر گزارشی که به سلطان ارائه شد، سازمانی به نام «شرکت ایرانیه» پنجاهمین چاپ آن را انتشار داده بود،^{۳۱} علاوه بر ادبیات ترک، بر ادبیات فارسی آن دوران نیز تأثیرگذارده باشد. شباهت طرز و محتوای پاره‌ای از ابیات قصیده مسمط زیبا و مشهور و ادیب الممالک فراهانی، در تهنیت میلاد پیامبر اکرم (ص)^{۳۲} با «ترانه غوغا»، شاید نمونه‌ای از این تأثیر باشد.^{۳۳} قطع نظر از احتمال تأثیر ادبی اثر نامق کمال بر قصیده مزبور، این سرود ادیب الممالک، نمونه جالبی است از افتخار به وطنی، که در ادبیات اتحاد اسلامی، توصیف می‌شود. ادبیاتی آکنده از دل‌تنگی تاریخی (نوستالژی تاریخی).^{۳۴}

«ترانه غوغا» یا «ترانه وطن» از شهرت فراوانی برخوردار شد. در کوی و برزن تبریز نیز، دانش‌آموزان مدارس، در جوش و خروش حمایت از مشروطیت، در

دوران سلطنت محمدعلی شاه قاجار (۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۹-۱۹۰۷ م) ابیاتی از سروده‌های مزبور را با قدری تغییر به صورت گروهی می‌خواندند:

«آمالمز افکار مز اقبال وطندر
سرحد یمزه قلعه بزیم خاک وطندر
دعواگونی یکسر گورونن قانلو کفندر
ایرانلو لاروخ جان ویرروخ نام آاروخ بز
دعواده شهادتله هامی کام آاروخ بز».^{۳۵}

«در نوشته‌های وطن پرستانه او... به خوبی نمایان است که هیچ‌گاه بین آن چه مربوط به عثمانی بوده و آن چه مربوط به اسلام است، فرق چندانی قائل نشده است. نمونه جالبی از طرز تفکر وی در سرمقاله معروفی که تحت عنوان «وطن پرستی» در سال ۱۸۶۸ م در روزنامه حریت، از انتشارات عثمانی‌های جوان در تبعید منتشر کرده، منعکس است. در این مقاله که به صورتی بسیار ادبی، سعی در برانگیختن غرور ملی خوانندگان خود دارد، نامق می‌گوید که کشور آن‌ها پادشاهان بزرگی چون سلطان سلیمان قانونی و خلیفه عمر و دانشمندان بزرگی چون فارابی، ابن سینا، غزالی، و زمخشری به عالم عرضه کرده است و لذا هیچ مطلب عجیبی در مشمول ساختن مسلمانان عرب و ایرانی قرون وسطی و یا خلیفه باستانی عرب در نوشته‌ای که برای تهییج غرور عثمانی تحریر شده نمی‌بیند. سرزمین پدری نامق کمال شامل خلفای مدینه مانند سلاطین قسطنطنیه در بین فرمان‌روایان قبلی خود می‌شد».^{۳۶}

نامق کمال در مقاله‌ای که در روزنامه عبرت، به تاریخ ۲۲ مارس ۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۳ م منتشر می‌کند، سرزمین پدری را چنین توصیف می‌نماید:

«سرزمین پدری نه آن است که بر روی نقشه با خطوط تصور شمشیر فاتحی یا قلم دبیری ترسیم شده باشد، بل که تفکر مقدسی است ناشی از اتحاد احساسات والایی چون ملت، آزادی، رفاه عمومی، برادری، مالکیت، حاکمیت، احترام به گذشتگان، عشق به خانواده و خاطره جوانی ...»^{۳۷}

مام میهن یا «وطن والده» که نامق کمال عثمانیان را به فریادرسی و نجات آن می خواند،^{۳۸} به مفهوم تمامی گستره امپراتوری عثمانی و شاید به خصوص حریمین شریفین در حجاز می شد. آن چنان که در سروده‌ای به نام «واویلا» تبیین می‌دارد، در پیوند با کعبه، روزه نبی (ص) شهادتگاه کربلا، حسین (ع)، شهیدان بی‌کفن بدر و حنین، مزار صحابه، و به یک سخن اسلام است که هویت و معنی پیدا می‌نماید:

«... ای وطن! درآ به کعبه و سیاه بپوشان!

بلند کن به سوی روزه النبی دستی را!

در کربلا به شهادتگاه آویز دیگری را!

با آن هیئت خود را بنمای به کائنات!

آن تماشاگه را حق نیز عاشق می‌شود

چشم بر عالمی گشوده می‌شود

که لطافتش از جهان بزرگ‌تر است

چنان چه آن لطافت انکار شود

پس بر مذهب من چنین روا می‌باشد:

بگشا ای وطن! سینهات را سوی پروردگارت بگشا!

برون آور به میانه بپراکن شهیدانت را ...!

بگو که ای خدا این حسین توست!

و آن حبیب ذی‌شان خجسته تو.

آن شهیدان بی‌کفن خفته تو
که پاره‌ای از بدر و پاره‌ای از حنین‌اند
زخم‌های خونین‌شان تازه گردد؟
بر مزار صحابه شراب پاشیده شود؟
می‌زیید صنم به این محراب؟
گذارند صلیب جای آن میزاب؟^{۳۹}
از دینت باقی نماند اثری؟
یک مشت جانی از بنی آدم ...
از تو بگیرد ثار (انتقام) شیطان را؟^{۴۰}

ظاهراً، سلطان عبدالحمید دوم، سال‌ها پس از مرگ نامق کمال و سالیانی پس از خلع خود از سلطنت، گفته است که در میان عثمانیان جوان، نامق کمال بیش از هر دیگری توجه او را به خود جلب نموده بود.^{۴۱}

سلطان می‌گوید که دیدگاه نامق کمال نسبت به مفاد قانون اساسی با او همانندی داشته و پنهان نمی‌سازد که از این هم‌اندیشی بسیار خوشوقت شده بود.^{۴۲} او می‌پذیرد که شاید مقداری به نامق کمال ستم روا داشته است،^{۴۳} ولیکن معتقد است که مجازات‌هایی که بر او اعمال داشته است، به مراتب خفیف‌تر از عقوبت پاره‌ای از اقداماتی است که وی مرتکب شده بود.^{۴۴}

سلطان اعتراف می‌کند که نامق کمال انسانی وطن‌پرست بود و بقای ملک را بر هر چیز ترجیح می‌داد.^{۴۵} و از همین روست که در اوان سلطنت بلند مدتش، نامق کمال را به همکاری دعوت کرد و به وی گفت: «بیا با هم کار کنیم کمال بیگ، بیا این دولت و سلطنت را به مرتبه‌ای رفیع‌تر از گذشته ارتقاء دهیم».^{۴۶}

عبدالعزیز محمد الشناوی تأکید و توجه فراوان سلطان به جایگاه نهاد خلافت و مراسم حج، که احداث راه آهن حجاز، نماد بارز آن است را منتج از تأثیر نظریات اتحاد اسلامی سیدجمال‌الدین بر سلطان می‌داند. به نظر او، تکاپوهای اتحاد اسلامی سلطان، از آرای سید جمال بیش‌تر تأثیر پذیرفته است تا از آرای محمد نامق کمال.^{۴۷} شناوی، سید جمال‌الدین و نامق کمال را چنین مقایسه می‌کند:

«این دو از بسیاری جهات به یکدیگر شباهت داشتند. نامق یکی از اندیشه‌وران بزرگ اسلامی عثمانی در قرن نوزدهم بود، که در سال ۱۸۸۸ وفات یافت. و افغانی یکی از اندیشه‌وران بزرگ در تمامی جهان اسلام در همان قرن بود. او نیز در سال ۱۸۹۷ از این جهان رخت برپست. خاستگاه خانوادگی هر دوی ایشان، اشرافیت محلی بود.^{۴۸} هر دوی ایشان برخوردار از باورهای دینی اصیل اسلام بودند و هر دو خواستار تمسک به احکام شریعت و سنن اسلامی شدند. هر دوی ایشان به روزنامه‌نگاری پرداختند.

نامق کمال در نشریات ترکی مانند جریده «تصویر افکار» و «المرآة» و افغانی در نشریات عربی مانند «عروة الوثقی» و بخش عربی مجله «ضیاء الخافقین» فعالیت کردند. هر دوی ایشان خواستار نظام پارلمانی و تحقق عدالت و آزادی شدند، و افزون بر آن، نامق اولین فردی بود که نظام پارلمانی را با حقوق انسانی ربط داده و ثابت کرد که نظام بیعت در اسلام معادل با مردم‌سالاری است. هنگامی که ارنست رنان فیلسوف فرانسوی بر اسلام تاخت، هر دوی ایشان علیه آن ردیه نگاشتند. بر هر دوی ایشان ستم رفت. نامق کمال به دستور سلطان عبدالعزیز به زندان قبرس روانه شد، و بیش از سه سال در آن محبوس بود. وی بیش‌تر دوران زندگانش را یا در بند گذراندید و یا در تبعید در اروپا.

افغانی نیز از پادشاهان و امیران مشرق زمین، ستم، ناروایی، ستیزه و خواری دید. دور نمودنش از هند در سال ۱۸۷۰ و رانده شدن از اسلامبول در سال ۱۸۷۱ در عهده سلطان عبدالعزیز، تبعیدش از مصر در دوره‌ی خدیو توفیق در سال ۱۸۷۹ و دور راندنش از ایران به دستور ناصرالدین شاه نمونه‌هایی است از این وضعیت. هر دو برای رهایی از گرفتاری بیش‌تر، به اروپا پناهنده شدند. و هر دوی ایشان غرب را مسئول ضعف، بل‌که بلایی که بر ملت‌های مسلمان فرود آمده بود، می‌دانستند. و هر دو بر ضرورت هجوم استعماری اروپا بر جهان اسلام تأکید داشتند. میان این دو، وجوه اختلاف نیز مانند جهات تشابه زیاد بود. هر یک از این دو ندای وحدت اسلامی سر داده بود، تا مسلمانان پراکنده را گرد هم آورد. لیکن نامق کمال خواستار شکل‌گیری اتحادی برای دفاع و حمایت از مصالح مسلمانان در هر گوشه جهان به زمامداری دولت عثمانی بود.^۹ اما در فراخوان وحدت اسلامی افغانی که تمام جهان اسلام را در بر می‌گرفت، احیای نظام خلافت و بازیافت جایگاه سزاوار و هیبت آن، در صدر اسلام و بهره‌برداری از فرصت سالانه‌ای که ادای مراسم حج با گردهمایی گروه‌های بزرگی از مسلمین در مکه مکرمه، برای بررسی مشکلات مسلمانان و راه‌های بیداری‌شان فراهم می‌آورد، جای می‌گرفت. در فراخوان افغانی تأکیدی بر عثمانی بودن خلیفه نبود و بنا بر نظری که بدان تصریح داشت «مسلمانان ملیتی جز دین‌شان ندارند»، خلیفه می‌توانست از هر یک از سرزمین‌های اسلامی باشد. اگر چه وی گاه‌گاه، تمایلش را بر عثمانی بودن خلیفه، به اعتبار آن که سلطان دولت عثمانی است و این دولت بزرگ‌ترین دولت اسلامی آن روزگار بود، ابراز می‌کرد.

تفاوت دیگر میان آن دو این بود، که به اعتقاد نامق کمال برای فائق آمدن بر نفوذ اقتصادی و سیاسی و مداخله جویی‌های نظامی اروپا در سرزمین‌های اسلامی، می‌بایست به عنوان اولین گام به دفع خطرهای هجوم فرهنگی غرب پرداخت.^{۵۱}

لیکن فراخوان افغانی فراگیر بود و تمامی این جوانب را در بر می‌گرفت. زبان دعوت نامق کمال، ترکی، و جغرافیای آن در چارچوب کلی دولت عثمانی، به ویژه در بخش‌های ترک‌نشین جای می‌گرفت، علی‌رغم آن که او زبان‌های عربی، فارسی و فرانسه را فرا گرفته بود. در حالی که زبان دعوت افغانی، با آن که زبان‌های افغانی، فارسی، هندی، ترکی و فرانسه را آموخته بود، غالباً عربی و متوجه تمامی جهان اسلام بود. تکاپوهای نامق کمال به اسلامبول و پاره‌ای از بخش‌های آناتولی و تعدادی از کشورهای اروپای غربی، هنگامی که سالیان چندی را در لندن، پاریس و وین گذارند محدود می‌گردند. اما فعالیت‌های تکاپوی افغانی، از افغانستان آغاز و تا هند، ایران، مصر، روسیه، اسلامبول، لندن و پاریس کشیده می‌شد. و افغانی در مصر مکتبی اندیشه‌ای بنا نهاد، که بسیاری از علما و رجال برجسته سیاست، حاکمیت و ارتش به وابستگی بدان مباحثات داشتند. لیکن افغانی تألیفات زیادی نداشت، شاید از آن رو که به گفتارهای سیاسی، اجتماعی، سخن‌رانی‌ها و مقالات مطبوعاتی بسنده کرده بود.

اما نامق کمال کتاب‌های متعددی از فرانسه به ترکی ترجمه کرد که از آن جمله است: ترجمه کتاب روح القوانین فیلسوف فرانسوی مونتسکیو، و داستان «وطن» را تألیف نمود، که در عرصه‌های ترک زبان بازتابی شگرف بر جای نهاد. بنا بر دلایل فوق، افغانی از آوازه‌ای بلند در میان فرهیختگان و ملت‌ها برخوردار شد که نامق کمال بدان دست نیافت و می‌توان گفت که افغانی فراملیتی بود، پیشوای سیاسی که آوازه شهرتش سراسر جوامع عربی و اسلامی را در نوردید، در حالی که نامق کمال

ترکی بود که به استادی دانشگاهی که بیش تر وقتش به تألیف و نگارش و ترجمه‌ی کتب مرجع از فرانسه به ترکی مصروف می‌دارد، مانند بود. لیکن این دست از فعالیت، از جایگاه وی به عنوان یکی از پیشوایان پیشگام راهی از راه‌های تکاپوگری در زمینه تحقق وحدت اسلامی، تحت رهبری دولت عثمانی نمی‌کاهد.^{۵۱} رحمت خدای بر وی باد.

یادداشت‌ها

۱. ر.ش به حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۲۵۱ (زیرنویس). فریدون آدمیت، نامق کمال را در شمار نادرترین دانایان ترک در آن دوران می‌شمارد، لیکن بنا بر رویه مؤلف، از آن جایی که برای او مسلم است، جامعه عثمانی هیچ گاه متفکران بزرگی به خود ندید!، اعتقاد دارد که هیچ کدام شخصیت فکری فوق‌العاده‌ای نداشتند! (فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، ص ۵).

۲. ر.ش به

Niyazi Berkes, TÜRKİYE, DE ÇADAŞLAŞMA, S.282.

۳. ر.ش به

Mümtaz, er Türköne, SİYASİ BİR İDEOLOJİ OLARAK ISLAMCILIĞIN DOĞUŞU, S.100,281- 282.

۴. عبارت درون قلاب از نگارنده است.

۵. عبارت درون قلاب از نگارنده است.

۶. لوین، زالمان ایسا کوویچ، اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی اجتماعی در جهان عرب، ص ۱۰۵.

۷. برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ص ۲۳۳-۲۳۱.

۸. برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ص ۱۹۰-۱۸۹.

۹. عبارت درون قلاب از نگارنده است.

۱۰. برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ص ۱۹۱.
۱۱. همان، ص ۱۹۲.
۱۲. رش به عبدالعزیز محمد الشناوی، الدوله العثمانیه، دوله اسلامیة مفتری علیها، ج ۳، ص ۱۱۸۴؛ رحیم رئیس نیا، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۲؛ برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ص ۱۸۹؛ استانفورد جی شاو و ازل کورال شاو، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۶ و
- İsmet Bozdağ, SULTAN ABDÜLHAMİD, İN HATIRA DEFTERİ, S. 47-50; Mümtaz, er Türköne, NAMIK KEMAL, " OSMANLI ANSİKLOPEDIŞİ ",6.C.S.212.
۱۳. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ص ۳۱۲.
۱۴. رش به Niyazi Berkes، همان، ص ۲۸۰-۲۷۸.
۱۵. فاروق اوز ارسلان، تاریخ غرب‌گرایی را درست بخوانیم، ص ۳۴.
۱۶. رش به
- Şerif Mardin, JÖN TÜRKLERİN SİYASİ FİKİRLERİ, 1895-1908, S.120.
۱۷. قرآن کریم، سوره آل عمران، بخشی از آیه ۱۵۹.
۱۸. رش به برنارد لوئیس، همان، ص ۱۸۷ - ۱۸۸ و ۲۰۸.
۱۹. نامق کمال.
۲۰. لرد کین راس، قرون عثمانی، ص ۵۲۳.
۲۱. رش به
- Ahmet Hamdi Tanpınar, NAMIK KEMAL ANTOLOJİSİ, S.279- 28; Ali Ekrem, NAMIK KEMAL (BİYOGRAFİ), S.32-47 ve 65-70; Mumtaz, er Türköne, NAMIK KEMAL, " OSMANLI ANSİKLOPEDIŞİ ",6.C.S.212.
۲۲. برنارد لوئیس، همان، ص ۵۹۲.
۲۳. رش به محمد امین ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۲۴۸.
۲۴. وطن یا سیلستره / سیلستره - وطن یا خود سیلستره. موضوع این نمایش‌نامه چهار پرده‌ای، حماسه دفاع عثمانیان از قلعه سیلستر در مقابل هجوم سپاهیان روس در سال ۱۲۷۱ ق / ۱۸۵۴ م است. رش به
- Namık Kemal, VATAN YAHUT SİLSTRE, hazırlayan: Kenan Akuz, Milli Eğitim Basım evi, İstanbul, 1992; Ahmet Hamdi Tanpınar, **Ibid**, S.20-21.
- ۸۰ / بررسی‌های نوین تاریخی / شماره چهارم و پنجم

۲۵. رش به برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ص ۲۱۴-۲۱۳؛ لرد کین راس، همان، ص ۵۲۴؛ Ahmet Hamdi Tanpınar، همان، ص ۱۲-۱۱؛ Mumtaz,er Türköne، همان جا.

۲۶. محمدنامق کمال، وطن یا خود سلستره، چ ۷، اسلامبول، ۱۳۰۷، به نقل از رحیم رئیس نیا، همان، ج ۲، ص ۸۶۵-۸۶۶، «این شعر بدون دخل و تصرفی عمده در رسم الخط، عیناً از نمایش نامه مذکور نقل می گردد». (همان، ص ۸۶۵). شعر مذکور با رسم الخط لاتین، در ذیل آمده است (جای چند مصرع در دو متن متفاوت است):

Âmâlimiz efkârımız ikbâl-i vatandır
Serhaddimize kal'a bizim hâk-i bedendir
Osmanlılarınız ziynetimiz kanlı kefendir
Gavgâda şehâdetle bütün kâm alırsız biz
Osmanlılarınız cân veririz nâm alırsız biz

Kan ile kılıçtır görünen bayrağımızda
Can korkusu gezmez ovamızda dağımızda
Her gûşede bir şîr yatar toprağımızda
Gavgâda şehâdetle bütün kâm alırsız biz
Osmanlılarınız cân veririz nâm alırsız biz

Osmanlı adı her duyana lerze-resândır
Ecdâdımızın heybeti ma'rûf-ı cihândır
Fıtrat değışir sanma bu kan yine o kandır
Gavgâda şehâdetle bütün kâm alırsız biz
Osmanlılarınız cân veririz nâm alırsız biz

Top patlasın âteşleri etrafa saçılsın
Cennet kapısı cân veren ihvâna açılsın
Dünyâda ne bulduk ki ölümden kaçılsın
Gavgâda şehâdetle bütün kâm alırsız biz
Osmanlılarınız cân veririz nâm alırsız biz

Namık Kemal, Ibid, S. 24-25; <http://www.ege-edebiyat.org/docs/412.doc>

۲۷. رحیم رئیس‌نیا، همان، ص ۸۶۶-۸۶۵.
۲۸. رجوع شود به یحیی آرین پور، از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، ج ۲، ص ۶۰-۲۶؛ میرزه علی اکبر طاهرزاده صابر، هوپ- هوپ نامه، ص ۲۱-۱.
۲۹. رجوع شود به یحیی آرین پور، همان جا؛ میرزه علی اکبر طاهرزاده صابر، همان جا.
۳۰. میرزه علی اکبر طاهرزاده، صابر، همان، ص ۹۴.
۳۱. رش به

Şerif Mardin, JÖN TÜRKLERİN SİYASİ FİKİRLERİ 1895-1908, S.66.

۳۲. رش به محمدصادق امیری ادیب الممالک فراهانی، دیوان کامل ادیب الممالک فراهانی، ج ۱، ص ۴۵۹-۴۴۹ مطلع قصیده‌ی مزبور:

برخیز شتربانا بر بند کچاوه کز چرخ همی گشت عیان رایت کاوه
۳۳. ابیات اشاره شده:

«... مائیم که از پادشاهان باج گرفتیم
زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
دیهم و سریر از گهر و عاج گرفتیم
اموال و ذخایرشان تاراج گرفتیم
و ز پیکرشان دیبه دیباج گرفتیم
مائیم که از دریا امواج گرفتیم

و اندیشه نکردیم ز طوفان و تیار

در چین و ختن ولوله از هیبت ما بود
در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود
در اندلس و روم عیان قدرت ما بود
غرناطه و اشبیلبه در طاعت ما بود
صقلیه نهان در کنف رایت ما بود
فرمان همایون قضا آیت ما بود

جاری به زمین و فلک و ثابت و سیار...» (همان، ص ۴۵۲).

۳۴. Nostalgie

۳۵. احمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۱۶.

رحیم رئیس‌نیا، این سروده را با رسم الخط ذیل، همراه با ترجمه‌ی فارسی آن آورده است:

«آمالیمیز افکاریمیز اقبال وطن دیر
سرحدیمیزه قلعه بیزیم خاک وطن دیر
دعواگونی یک سر گزرونن قانلی کفن دیر
ایرانلی لاریق جان وئیریک نام آلاریق بیز
دعواده شهادتله هامی کام آلاریق بیز
[ترجمه فارسی]

آمال و افکارمان سعادت وطن است

خاک وطن قلعه سرحدمان است

آن چه درروز نبردسراسردیده می‌شودکفن خونین است

ایرانیان هستیم جان می‌دهیم و نام می‌ستانیم

در نبرد همه با شهادت کام می‌گیریم»

رحیم رئیس‌نیا، همان، ج ۲، ص ۸۶۵.

۳۶. برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ص ۲۶۸. می‌توان گفت تلقی این چنین از وطن و

سرزمین پدری، از آن روست که غالب مسلمانان کما بیش در بیش تر عناصری که در ساختن

ملتی واحد نقش دارد، مانند کیش، تاریخ و احساس مشترک، یگانگی فرهنگی و حتی

سرنوشت مشترک، شریک هستند. مصادیق متعددی را از این طرز تفکر، می‌توان در میان آثار

اندیشمندان و ادیبان دیگر سرزمین‌های جهان اسلام یافت. ابیات زیر از یکی از قصاید بلند

ادیب الممالک فراهانی، که در سال ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م سروده شده، نمونه‌ای است از آن:

«... ز گلشن ما اخلاف‌مان چه بهره برند

که شاخ سبز نهشتیم در سرای پدر

در آب شستیم آن آبروی میراثی
به باد دادیم آن گنج‌های بادآور
خرد ز خطه مشرق نموده عزم رحیل
هنر ز کشور اسلام بسته بار سفر
عمر کجاست که ببیند فسوس در اسلام
علی کجاست که ببیند جهود در خیر
عمر کجاست که ببیند درازستان را
کشیده تا به کجا پای از گلیم بدر
علی کجاست که ببیند به طاق کعبه فراز
نشسته هم بت و هم بت پرست و هم بتگر
کجاست حضرت فاروق و تازیانه سخت
برای خواندن معروف و راندن منکر
کجاست حیدر کرار و تیغ آتشیار
که کافران را دادی به امر حق کیفر
اگر بخواهی رسم و ره سیاست ملک
به خوان وصیت آن شه به مالک اشتر
کجاست حشمت صدیق و آن همه شوکت
که خلق را سوی ایمان کشید بار دگر
کجاست طاعت عثمان و چهر نورانیش
که با نماز شب تیره برد تا به سحر
کجاست عمر عبدالعزیز آن که به جد
همی به بست با صلاح کار خلق کمر
مگر دوباره به خواب اندرون کسی بینی
به عزم احمد سفاح و جزم بوجعفر
کجاست حشمت محمودغزنوی که شکست

به سومنات بتان را چو زاده آذر
کجاست رایت الب ارسلان سلجوقی
امیر شاه شکار و خدیو شیر شکر
کجاست پادشه پیلتن صلاح الدین
که تاخت بر سپه شیر دل چو ضیغم نر
کجاست موکب سلطان محمد فاتح
که کوه در برجیشش چودشت و بحرچو بر
کجاست نادر افشار شهریار بزرگ
که شد ز فارس سوی هند و ماوراءالنهر
کجا شدند دلیران کشور اسلام
یلان نامور و پهلوان گندآور
کماه‌ی خزرچ و فرسان اوس و اسد ثقیف
فحول ازد و دلیران جنگی حمیر
زبیدیان دلاور تمیمیان دلیر
مجاهدان ربیعہ مبارزان مضر
چو بو عبیده جراح و عمرو بن معدی
چو خالد بن ولید و ضرار بن ازدر
چو طاهر بن حسین و ابودلف قاسم
چو پور کاوس افشین که نام او حیدر
مهلبن بن ابی صفره موت احمر خصم
که روی ازرقیان شد ز بیم او اصف
حدیث معتصم بالله ار فرو خوانی
هم از نصوص تواریخ و از متون سیر
شگفت معجزه بینی که پور بابکیان
گهی به خاقان پیچید و گاه باقیصر

کتابخانه مأمون چه شد کز او خوانیم
حدیث فضل علی بن موسی جعفر
بیا بگیریم ای دل بحال خود شب و روز
که نه به درد علاج است و نه به ناله اثر
سزد که ملت اسلام چون زن ثکلی
خروش واعمر بر کشد ز سوز جگر
فتاده کشتی اسلامیان به گردابی
کز آن نهنگ نیارد به حيله کرد گذر
هزار کشتی راندم اندرین دریا
همی شکسته و بی بادبان و بی لنگر
هر آن سفینه که بر ساحل حیات رسید
رهید از خطر این محیط پهناور
حیات کشتی علم است و علم فلک نجات
نجات خواهی به فروش جان و دانش خر...»
(میرزا محمد صادق امیری ادیب الممالک فراهانی، همان، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۳؛ نیز ر.ش به
همان، ص ۴۵۳-۲۴۹)
۳۷. برنارد لوئیس، همان، ص ۴۶۸؛ ر.ش به Ahmet Hamdi Tanpınar، همان، ص ۶۱-
۶۰.

۳۸. به شیوهی نمونه، در ترانه وطن از نامق کمال:

VATAN TÜRKÜSÜ

İşte adû karşıda hâzır silâh
Arş yiğitler vatan imdâdına
Arş ileri arş bizimdir felâh
Arş yiğitler vatan imdâdına!

Cümlemizin **vâlidemizdir** vatan
Herkesi lûtfuyle odur besleyen

۸۶ / بررسی‌های نوین تاریخی / شماره چهارم و پنجم

Basdı adû göğsüne biz sağ iken
Arş yiğitler vatan imdâdına!

Şân-ı vatan hıfz-ı bilâd ü ibâd
Etmededir süngünüze istinâd
Milleti eyler misiniz nâ-murâd
Arş yiğitler vatan imdâdına

Rehberimiz gayret-i merdânedir
Her taşımız bir nice bin cânedir
Câne değil meyl bugün şânedir
Arş yiğitler vatan imdâdına

Yâre nişândır tenine erlerin
Mevt ise son rütbesidir askerinin
Altı da bir üstü de birdir yerin
Arş yiğitler vatan imdâdına!

<http://www.ege-edebiyat.org/docs/412.doc>

و نمونه ای دیگر:

Vatanın bağına düşman dayamış hancerini
Yok mudur Kurtalacak bahti Kara **maderini**.

Ali Ekrem، همان، ص ۴۲.

۳۹. میزاب، ناودان. ظاهراً مقصود شاعر ناودان طلای مقدس کعبه است.

۴۰. بریده سروده «واویلا»، با رسم الخط لاتین که ترجمه معیوب آن در متن آورده شده است (باشد که روزی، روزگاری، ترجمه‌ای لایق اصل، از متن کامل سروده واویلا، توسط نگارنده یا دیگری، منتشر گردد):

Git, vatan! Kâ'be'de siyâha bürün! "...

Bir kolun Ravza-yi Nebî'ye uzat!
Birini Kerbelâ'da Meşhed'e at!
Kâinâta o hey'etinle görün!
O temaşâya Hak da âşık olur.

بررسی‌های نوین تاریخی / شماره چهارم و پنجم / ۸۷

Göze bir âlem eyliyor izhâr
Ki cihandan büyük letâfeti var
O letâfet olursa ger inkâr
Mezhebimce demek muvâfık olur:
Aç, vatan! Göğsünü İlâh'ına aç!
Şühedânı çıkar da ortaya saç!..

De ki: "Ya Rab! Bu Hüseyin'indir!
Şu mübârek Habîb-i Zî-şân'ın.
Şu kefensiz yatan şehîdânın
Kimi Bedr'in kimi Huneyn'indir.
Tazelensin mi kanlı yâreleri?
Mey dökülsün mü kabr-i Eshâb'a?
Yakışır mı sanem şu mihrâba?
Haç mı konsun bedel şu mizâba
Dîninin kalmasın mı bir eseri?
Âdem evlâdı birtakım câni...
Senden alsın mı sâr-i Şeytânî ? "

<http://www.ege-edebiyat.org/docs/412.doc>; <http://sozluk.sourtimes.org/show.asp?t=vaveyla>.

۴۱. رش به İsmet Bozdağ، همان، ص ۴۷.
۴۲. رش به همان، ص ۴۸-۴۹.
۴۳. رش به همان، ص ۴۷.
۴۴. رش به همان، ص ۵۰.
۴۵. رش به همان، ص ۴۹. «اسلام به حکم منطق آرمانی خود با ملت پرستی یا قومیت‌گرایی (ناسیونالیسم) مخالف است، ولی با وطن پرستی (Partiotism) یا به اصطلاح عرب «وطنیه» نه تنها مخالف نیست، بل که هم قواعد جهاد اسلامی و هم فرهنگ سیاسی مسلمانان، دفاع از وطن را فریضه‌ای بر ذمه جامعه مسلمانان دانسته است.» حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی، عرب، ص ۲۵۱-۲۵۰.
۴۶. استانفورد جی شاو و ازل کورال شاو، همان، ج ۲، ص ۳۶۶.
۴۷. رش به عبدالعزیز محمد الشناوی، همان، ج ۳، ص ۱۲۰۳.

۴۸. ادعای نویسنده معطوف به روایت افغانی بودن سید است.

۴۹. نامق کمال در یکی از مقالات خود که در روزنامه «عبرت» به تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۲۸۹ ق/۱۸۷۲ م منتشر شده است، در این خصوص چنین می‌نویسد: «از آن جا که خلافت در این جاست و از آن جا که ... از نظر مکان و آمادگی مردم به سبب نزدیکی به اروپا، یعنی موطن فعلی تمدن، چه از لحاظ ثروت و چه از نظر علم، این مملکت پیش‌رفته‌ترین سرزمین‌های اسلامی است، لذا مرکز این اتحادی که از آن صحبت می‌کنیم مطمئناً همین جاست... وقتی اتحاد مزبور حاصل شود، آن گاه اشعه علم از این مرکز به آسیا و آفریقا اشاعه خواهد یافت. در مقابل اروپا، موازنه‌ی جدیدی در مشرق وجود خواهد آمد و به این طریق مقیاس عدالت در جهان بشری ابراز خواهد شد...» (برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ص ۴۷۵-۴۷۴).

۵۰. «... در اوایل دهه ۱۸۷۰، نامق کمال از خطر غرب برای جهان اسلام- هم به صورت فرهنگی و هم امپریالیستی آن- آگاهی داشت و اصرار می‌ورزید که عثمانی‌ها، رهبری دفاع از اسلام را در مقابل خطر مزبور به عهده گیرند. ولی به هر حال پاناسلامیسم وی فرهنگی بود و نه سیاسی». برنارد لوئیس، همان، ص ۴۷۴.

۵۱. عبدالعزیز محمدالشناوی، همان، ج ۳، ص ۱۱۹۹-۱۱۹۷.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

الف) فارسی

آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۷.

آرین پور، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، ج ۲، تهران، زوار، ۱۳۷۵.

ادیب الممالک فراهانی قائم مقامی، میرزا محمد صادق امیری، دیوان کامل ادیب الممالک

فراهانی، به اهتمام مجتبی برزآیادی فراهانی، ج ۲، تهران، فردوس، ۱۳۸۰.

اوز ارسلان، فاروق، تاریخ غرب گرایی را درست بخوانیم، ترجمه اصغر دلبری پور، «غرب در

آینه فرهنگ»، ماه‌نامه فرهنگی اداره کل اروپا- آمریکا، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی،

سال ۲، شماره ۱۴، تهران، آذر ۱۳۸۰، ۲۸-۳۸.

بررسی‌های نوین تاریخی / شماره چهارم و پنجم / ۸۹

حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

ریاحی، محمد امین، زبان و ادبیات فارسی در قلمر عثمانی، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۹.

رئیس‌نیا، رحیم، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ۳ ج، تبریز، ستوده، ۱۳۶۸.
شاو، استانفورد جی. و ازل کورال شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ۲ ج، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰. (مجلد اول فقط نام شاو را بر خود دارد و مجلد دوم نام شاو و همسرش، هر دو را)
صابر طاهرزاده، میرزا علی اکبر، هوپ: هوپ نامه، ویراستار میرزا رسول اسماعیل‌زاده، اردبیل، شیخ صفی‌الدین، ۱۳۸۱.

عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.

کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

لاموش، تاریخ ترکیه (با مقدمه رنه پیتون)، ترجمه سعید نفیسی، تهران، کمیسیون معارف، ۱۳۱۶.

لرد کین راس، جان پاتریک داگلاس، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران، کهکشان، ۱۳۷۳.

لویس، زالمان ایساکوویچ، اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی اجتماعی در جهان عرب، ترجمه یوسف عزیزی بنی‌طرف، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

لوئیس، برنارد، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران، مترجم کتاب، ۱۳۷۲.

ب) عربی

درویش، هدی، الاسلامیون و ترکیا العلمانیه نموذج الامام سلیمان حلمی، دارالافاق العربیه، القاہرہ، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۸ م.

الشناوی، عبدالعزیز محمد، الدوله العثمانیه، دوله اسلامیه مفتری علیها، اربعه اجزاء، طبعه ثانیه، مکتبه الانجلو المصریه، القاہرہ، ۱۹۸۶ م.

ج) ترکی

Berkes, Niyazi: TÜRKİYE, DE ÇADAŞLAŞMA, Doğu – Batı Yayınları, İstanbul, 1978.

Bozdağ, İsmet: SULTAN ABDÜLHAMİD, İN HATIRA DEFTERİ, Basım Pınar Yayınları, İstanbul , 1996.
Ekrem, Ali: NAMIK KEMAL (BİYOGRAFİ), Milli Eğitim Bakanlığı, İstanbul, Yayınları, 1992.
Kemal, Namık, VATAN YAHUT SİLSTRE, hazırlayan: Kenan Akuz, Milli Eğitim Basım evi, İstanbul, 1992.
Mardin, Şerif: JÖN TÜRKLERİN SİYASİ FİKİRLERİ, 1895-1908, 7 Baskı İletişim Yayınları, İstanbul , 2000
Tanpınar, Ahmet Hamdi: NAMIK KEMAL ANTOLOJİSİ, Muallim Ahmet Halit Kitabevi, İstanbul, 1942 .
Türköne, Mümtaz er: NAMIK KEMAL, " OSMANLI ANSİKLOPEDİSİ"(Tarih Medeniyet, kültür), Genel Yayın Yönetmeni: Bekir Şahin, Siyasi Tarih kurulu: Abdulkader Özcan ve ... 6.C. İz Yayıncılık, İstanbul, 1996,(6.C.).
_____, İ OLARAK İSLAMCILIĞIN DOĞUŞU, İletişim Yayınları, İstanbul , 1991.

(د) اینترنت

<http://www.ege-edebiyat.org/docs/412.doc>
<http://sozluk.sourtimes.org/show.asp?t=vaveyla>.

